



درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: فقه رمز ارزها

تاریخ: ۳ خرداد ۱۴۰۲

مصادف با: ۴ ذی القعدة ۱۴۴۴

موضوع جزئی: بررسی قههی - ۲. معامله رمز ارز - ادامه بررسی اشکال دهم - ۲. روایت نهی از غرر

۳. انظار درباره روایت ۴. نهی از غرر، وضعی یا تکلیفی - نتیجه

جلسه: ۴۵

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

عرض کردیم برای بررسی شبهه و اشکال دهم، یعنی غرری بودن معامله رمز ارزها، لازم است مطالبی مورد توجه قرار بگیرد به عنوان مقدمه، تا نتیجه آن در این مسأله آشکار شود. مطلب اول درباره معنای غرر بود؛ محصل آنچه که گفته شد، این بود که غرر به معنای خطر است؛ یعنی اینکه چیزی در معرض هلاکت و نابودی قرار بگیرد. همچنین گفتیم علی‌رغم اینکه برخی خطر و ریسک را به یک معنا دانسته‌اند. اما به نظر می‌رسد خطر و ریسک عموم و خصوص من وجه هستند؛ یعنی هر خطری ریسک محسوب می‌شود ولی هر ریسکی خطر نیست. چون ریسک یعنی اینکه انسان اقدام به کاری کند که نتیجه آن معلوم نیست و البته احتمال ضرر یا خطر هم در آن هست. اما خطر با توجه به معنایی که در کتاب‌های لغت برای آن کرده‌اند، یعنی «المعرضة للهلاکة» یا «الاشراف علی الهلاک» در معرض نابودی بودن در واقع بالاتر از یک احتمال است. لذا بین خطر و ریسک، عموم و خصوص مطلق برقرار است.

۲. روایت نهی از غرر

مطلب دومی که به عنوان مقدمه باید ذکر کنیم، درباره روایت نهی از غرر است. بعضی از مطالب مقدماتی مربوط به صغری و برخی مربوط به کبری است که در جمع‌بندی نهایی عرض خواهیم کرد. اما اینکه چرا بیع غرری یا معامله غرری باطل است، عمدتاً به مرسله «نهی النبی عن بیع الغرر» استناد می‌کنند؛ روایت دیگری هم نقل شده که «نهی النبی عن الغرر». «نهی النبی عن بیع الغرر» روایتی است مرسله که شیخ صدوق آن را در عیون اخبار الرضا^۱ به سه طریق نقل کرده است. اینکه گفته شد مرسله، طبیعتاً نشانه ضعف این روایت است. لکن مرحوم شیخ معتقد است که شهرت جابر ضعف سند این روایت است؛ البته شهرت روایی تحقق ندارد؛ اما شهرت عملی و فتوایی نسبت به آن محقق است. یعنی بسیاری از فقها براساس این روایت فتوا داده‌اند؛ در موارد زیادی چه در بیع یا حتی در غیر بیع فتوا داده‌اند؛ اگر کسی در غیر بیع به این روایت استناد کرده باشند، قهراً مبتنی بر الغاء خصوصیت از بیع یا تنقیح مناط است. به هر حال می‌گویند آنچه که مناط برای نهی از بیع غرری است، خود غرر است و بیع خصوصیت ندارد. از بیع الغاء خصوصیت می‌کنند و می‌گویند هر معامله‌ای غرری باشد، مشمول این نهی است. یا از راه تنقیح مناط این را تسری می‌دهند به غیر بیع، بین تنقیح مناط و الغاء خصوصیت فرق است. ما درباره فرق این دو یعنی تنقیح مناط و الغاء خصوصیت، در بحث از قاعده مصلحت سخن گفته‌ایم و فرق آنها را بیان کرده‌ایم. علی‌احوال «نهی النبی عن بیع الغرر» با اینکه مرسله است، لکن چون شهرت عملی و فتوایی نسبت به آن محقق است، می‌توانیم بگوییم جبران ضعف

۱. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۴۵.

سندی آن را می‌کند.

روایت دیگر که بیشتر در جوامع روایی اهل سنت شهرت پیدا کرده، «نهی النبی عن الغرر» است که عنوان بیع ندارد. این روایت حتی در جوامع روایی شیعه به صورت مرسل هم نقل نشده است؛ لذا نه مسنداً و نه مرسلماً ما روایتی با این عبارت که «نهی النبی عن الغرر» نداریم. البته در لابه‌لای عبارات فقها، این جمله آمده که «لان النبی نهی عن الغرر»؛ مرحوم شیخ طوسی و علامه حلی در موارد مختلف، در باب اجاره، رهن، جعاله، مساقات و امثال اینها، می‌گویند اگر عوضین در این عقود گرفتار جهالت شوند، غرری محسوب شده و «نهی النبی عن الغرر» اقتضا می‌کند اینها صحیح نباشد. پس این جمله در کتب فقهی بعضاً به عنوان مستند فتوا ذکر شده، لکن این بدان معنا نیست که کسانی که به آن استناد کرده‌اند، بر این عقیده بوده‌اند که ما روایتی تحت عنوان «نهی النبی عن الغرر» داریم. بلکه اینها به جهت اختصار و تنقیح مناط یا الغاء خصوصیت، به جای اینکه بگویند «نهی النبی عن بیع الغرر»، گفته‌اند «نهی النبی عن الغرر»؛ یعنی دلیل همان «نهی النبی عن بیع الغرر» است، اما در مقام تعبیر در مواضع مختلف، این تعبیر را به کار برده‌اند که «نهی النبی عن الغرر».

پس «نهی النبی عن الغرر» فی الواقع روایت نیست، لذا در جوامع روایی ما حتی به صورت مرسل هم نقل نشده است. آن چیزی که در جوامع روایی آمده، «نهی النبی عن بیع الغرر» است. پس دلیل بر بطلان معامله غرری، روایت «نهی النبی عن بیع الغرر» است که شهرت عملی، ضعف سندی آن را جبران کرده است.

۳. انظار درباره روایت

اما دلالت این روایت بر بطلان عقد و معامله غرری محل اختلاف است. این اختلاف همانطور که اشاره کردم، از جهات مختلف ناشی می‌شود:

۱. غرر در روایت به چه معناست و معنا و مفهومش چیست؟

۲. آیا می‌توانیم الغاء خصوصیت کنیم یا تنقیح مناط یا نه؟

۳. این نهی یک نهی تکلیفی است یا یک نهی وضعی؟

اما از جهت معنای غرر در روایت نظر چند تن از فقها را برای شما نقل می‌کنم:

۱. مرحوم شیخ انصاری معتقد است غرر به معنای جهالت است. وی می‌گوید: همه متفق‌اند بر اینکه جهالت در معنای غرر اخذ شده است.^۱ در دعائم هم آمده «ان رسول الله نهی عن بیع الغرر و هو کل بیع یعقد علی شیء مجهول عند المتبایعین أو احدهما». در جلسه گذشته بحث ما راجع به معنای حقیقی غرر بود؛ اینکه در لغت غرر به چه معناست. امروز داریم درباره مقصود از غرر در روایت بحث می‌کنیم.

۲. محقق اصفهانی معتقد است معنای حقیقی غرر، خدعه و فریب است. ایشان می‌گویند درست است که معانی مختلفی برای غرر ذکر کرده‌اند، اما معنای حقیقی آن، خدعه و فریب است و بقیه معانی که برای آن ذکر شده، لازمه دائمی یا غالبی معنای خدعه است. مثلاً اگر کسی می‌گوید غرر به معنای جهالت و غفلت است، چون لازمه دائمی ابتلاء به خدعه را غفلت و جهالت می‌داند. یعنی می‌گوید غرر نوعاً ملازم با خدعه و فریب است. کسانی که غرر را به معنای خطر می‌دانند، آنها به لازمه غالبی غرر که به همراه خطر است توجه کرده‌اند. آنهایی که غرر را بما هو ظاهره محبوب و باطنه مبغوض معنا می‌کنند، به مورد و

۱. مکاسب، ج ۴، ص ۱۷۸.

موضع غرر توجه کرده‌اند. ایشان می‌فرمایند: درست است معنای حقیقی غرر همان خدعه و فریب است، لکن در این روایت به واسطه قرینه از معنای حقیقی دست برمی‌داریم و آن را به معنای خطر می‌دانیم. پس ایشان معتقد است غرر در روایت به معنای خطر است؛ منتهی به واسطه قرینه این معنا فهمیده می‌شود و آن اینکه غرر در روایت نمی‌تواند به معنای خدعه و فریب باشد؛ چون غرر اگر به این معنا باشد، قطعاً حرام است اما موجب بطلان نمی‌شود؛ نهایتش این است که خیار تدلیس ثابت می‌شود؛ یعنی مثلاً اگر کسی در معامله فریب و خدعه به خرج بدهد، معامله باطل نیست اما برای خریدار خیار تدلیس ثابت می‌شود و می‌تواند با استفاده از این حق، معامله را بهم بزند. اکثر فقهای شیعه و سنی هم آن را به معنای خطر دانسته‌اند که در معرض نابودی و هلاکت قرار گرفتن است.^۱

۳. امام (ره) معتقد است چون غرر چند معنا دارد و اینجا نمی‌توانیم یکی از این معانی را گزینش کنیم، این روایت اجمال پیدا می‌کند. ایشان می‌گویند «نهی النبی عن بیع الغرر» مجمل است، چون در معانی غرر اختلاف است؛ بعضی آن را به معنای خدعه و بعضی دیگر آن را به تعریض للهلاکة تفسیر کرده‌اند. البته ایشان معتقد است این روایت ضعف سندی هم دارد، اما این ضعف با شهرت جبران می‌شود.^۲

۴. مرحوم آقای خوئی هم می‌گوید غرر در کلمات اهل لغت و فقها به دو معناست: یکی به معنای خدعه، که در این صورت متعدی است؛ و یکی هم به معنای خطر، که لازم است. ایشان می‌فرمایند اگر غرر به معنای خدعه باشد، نهی تکلیفی محض است و دیگر دلالت بر بطلان ندارد؛ مثل همین مطلبی که محقق اصفهانی فرمود. یعنی اینجا مناسبت حکم و موضوع اقتضا می‌کند که این نهی دال بر حرمت باشد، ولی بطلان از آن استفاده نشود. اما اگر غرر به معنای خطر باشد، مناسبت حکم و موضوع اقتضا می‌کند که دال بر بطلان باشد و ارشاد به فساد معامله کند؛ منتهی مرحوم آقای خوئی می‌فرماید چون قرینه‌ای بر تعیین وجود ندارد، لذا مجمل می‌شود و این روایت نمی‌تواند مورد استناد قرار بگیرد.^۳

تفاوت نظار

پس امام و مرحوم آقای خوئی می‌گویند به این روایت نمی‌شود استناد کرد، چون قرینه بر تعیین نداریم. دیگران قبول دارند که معانی متعدد دارد، ولی می‌گویند ما قرینه بر تعیین داریم. محقق اصفهانی عقیده‌اش این است که غرر در اینجا در یک معنای مجازی استعمال شده، چون معنای حقیقی آن خدعه است و اینجا در خطر استعمال شده به خاطر قرینه. مرحوم شیخ می‌گوید از جهتی می‌توانیم بگوییم معنای حقیقی غرر، جهالت است؛ حداقل جزئی از معنا هست؛ همه متفق‌اند بر اینکه جهالت در معنای غرر اخذ شده است.

پس موضع فقیهان نسبت به این روایت که مستند بطلان معامله غرری قرار گرفته، مختلف است. برخی می‌گویند این روایت مجمل است و قابل اخذ نیست؛ بعضی‌ها به آن اخذ می‌کنند و براساس آن، به بطلان هر معامله غرری حکم می‌کنند.

۴. نهی از غرر، وضعی یا تکلیفی

یک جهت دیگر از جهات مورد اختلاف که عرض کردیم در مانحن فیه تأثیر دارد، این است که این نهی چه نهی است؟ این

۱. کتاب الاجارة، ص ۲۵۲.

۲. کتاب البیع، ج ۳، ص ۲۹۵.

۳. مصباح الفقاهة، ج ۵، ص ۲۵۶.

می‌شود مطلب چهارم. اول معنای غرر بود، دوم معنای روایت، سوم انظار فقها درباره این روایت و اختلافی که دارند که حالا این اختلاف عرض کردیم ناشی از همان معنای غرر است، و چهارم هم اینکه این نهی در روایت بالاخره نهی وضعی است یا تکلیفی. اینجا هم سه موضع نسبت به نهی بیان شده است:

بعضی معتقدند نهی تکلیفی است، یا حداقل به عنوان یک احتمال می‌شود این را طرح کرد؛ هر چند کسی به آن قائل نشده است.

احتمال دوم اینکه این نهی وضعی است. اگر بخواهد نهی وضعی باشد و دلالت بر بطلان کند، لزوماً غرر باید به معنای خطر و جهالت باشد. «نهی النبی عن بیع الغرر» یعنی بیعی که در آن جهالت است، احد العوضین مجهول هستند یا بیعی که احد العوضین در آستانه نابودی و هلاکت‌اند. بیع با این خصوصیت باطل است. اما اگر گفتیم غرر به معنای خدعه است، همانطور که اشاره شد، اینجا دیگر این نهی، نهی تکلیفی است و دلالت بر حرمت تکلیفی می‌کند؛ یعنی می‌خواهد بگوید اگر کسی با فریب معامله کند و چیزی را بفروشد، معصیت کرده و کار حرام مرتکب شده، اما معامله او باطل نیست و مشتری می‌تواند با خیار تدلیس آن را بهم بزند.

یک عده‌ای این را نهی حکومتی هم می‌دانند و می‌گویند مثل لاضرر است؛ می‌گویند همانطور که لاضرر نهی حکومتی است، نفی در مقام نهی است، نهی حکومتی است، نفی غرر هم نهی حکومتی است؛ «نهی النبی عن الغرر» یک نهی حکومتی است؛ پیامبر(ص) به عنوان حاکم این حکم را کرده است، یک حکم حکومتی است.

با ملاحظه مطالبی که عرض کردیم، به نظر ما غرر به معنای خطر است؛ شما ملاحظه فرمودید اهل لغت اکثراً گفتند «الغرر الخطر أو كالخطر»؛ بنابراین اینکه معنای حقیقی آن خدعه و فریب باشد، کما ذکره المحقق الاصفهانی، این قابل قبول نیست. حتی اینکه معنای آن جهالت باشد صحیح نیست. در جلسه گذشته هم عرض کردیم با توجه به مطلب اول؛ پس معنای غرر معلوم است.

بنابراین وجهی ندارد که روایت را مجمل بدانیم؛ چون معانی که برای غرر ذکر شده، آنقدر متعدد نیستند و همه هم معنای حقیقی نیستند تا ما بگوییم اینجا قرینه بر تعیین نداریم و از یک لفظ مشترک استفاده شده و لذا اجمال دارد. ما عرض کردیم معنای حقیقی غرر، خطر است و حتی نیاز به قرینه بر تعیین هم نداریم، خلافاً للمحقق الاصفهانی. لذا ادعای اجمال روایت پذیرفته نیست؛ اینکه امام و مرحوم آقای خوئی فرموده‌اند این روایت مجمل می‌شود و نمی‌توانیم به آن استناد کنیم، این حرف قابل قبولی نیست. حتی مثل محقق اصفهانی که می‌گوید اینجا قرینه داریم بر اینکه منظور خطر است، این هم نیازی نیست؛ ما بدون قرینه می‌گوییم این معنایش خطر است. بر این اساس، نهی در این روایت، نهی وضعی است. آنچه که می‌توانیم اینجا ذکر کنیم این است که نهی در «نهی النبی عن بیع الغرر» یک نهی وضعی است و دلالت بر بطلان می‌کند.

نتیجه

بررسی کبری

پس نتیجه این است که بیع و معامله غرری به دلیل اینکه ثمن یا مثنم را در معرض نابودی قرار می‌دهد، باطل است. اینکه معامله غرری باطل است، کبرای مسأله مسلم است؛ ولی ملاکش چیست و به چه معناست؟ بله، معامله غرری باطل است به دلیل خطری که در معامله غرری وجود دارد؛ به واسطه اینکه عوضین در معرض نابودی هستند. البته برخی مثل شیخ هم که

غرر را به معنای جهالت گرفته‌اند، به عنوان لازم می‌توانیم آن را بپذیریم و نه معنای حقیقی. جهالت هم اگر در عوضین باشد، موجب بطلان معامله است، چون مستلزم خطر است؛ مستلزم این است که عوضین در معرض نابودی باشند. پس جهالت هم می‌تواند منشأ شود برای خطر، همانطور که خدعه منشأ می‌شود برای خطر. اما غرر به معنای خطر است. لذا کبرای این استدلال که معامله غرری باطل است، به معنایی که ما گفتیم مقبول است و درست است و جای بحث ندارد.

بررسی صغری

اینکه در صغری می‌گویند معامله رمز ارز غرری است، این باید معلوم شود؛ یکی از مهم‌ترین اشکالات به کسانی که این شبهه را مطرح کرده‌اند این است که واقعاً حد وسط این قیاس چندان برای آنها روشن نشده است. ما وقتی می‌گوییم معامله با رمز ارز غرری است و هر معامله غرری باطل است، این غرر به عنوان حد وسط باید دقیقاً معلوم شود به چه معناست؛ آیا هر معامله‌ای که در آن خطر است باطل است یا هر معامله‌ای که در آن خدعه است یا هر معامله‌ای که در آن جهالت است؟ باید حد وسط معلوم شود تا استدلال یک صورت صحیح پیدا کند. آنگاه وقتی وجه بطلان معامله غرری معلوم شد، باید ببینیم آیا رمز ارزها گرفتار چنین غرری هستند یا نه.

شبهه‌کنندگان و مستشکلین، یک ریشه‌ها و مناشی برای آن ذکر کرده‌اند؛ برخی جهالت را ذکر کرده‌اند، برخی در معرض نابودی بودن را ذکر کرده‌اند، برخی ضمانت نداشتن، برخی پشتوانه نداشتن، برخی عدم حمایت دولت‌ها، عدم معلومیت، اینها همه ذکر شده است. حالا واقعاً آیا رمز ارز معلومیت ندارد؟ مسلم است که معلوم است، مجهول نیست؛ آیا مقدور التسلیم نیست؟ عرض کردیم مقدور التسلیم هست. رمز ارز مالیت دارد، ارزش دارد، قابل تسلیم است، معلوم است، در آن خطر وجود ندارد. ممکن است کسی بگوید نوسانات قیمت در رمز ارزها زیاد است و ممکن است یک کسی چیزی را گران بخرد و یک دفعه قیمتش سقوط کند؛ این یک خطر است. ولی این موجب بطلان نیست؛ این نوسانات قیمتی در بسیاری از امور و کالا وجود دارد؛ در بسیاری از کشورها این مشکل وجود دارد؛ آیا می‌توانیم بگوییم اینها باطل است؟ پس نوسانات قیمتی نمی‌تواند موجب بطلان معامله رمز ارز شود. به شرح ایضا ضمانت نداشتن، عدم حمایت بانک‌های مرکزی و سایر اموری که اینها گفته‌اند به عنوان منشأ غرر، هیچ کدام در رمز ارز تحقق ندارد.

بنابراین این شبهه هم مردود است.

«والحمد لله رب العالمین»